موضوع: علم حضوری و علم حصولی

نقل و ارزیابی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد علم به اشیاء مادی

در جلسه قبل مطلبی را از علامه طباطبایی نقل کردیم درباره علم انسان به موجودات مادی در عالم طبیعت. ایشان بر اساس اینکه علم عبارت از حضور مجرد نزد مجرد است و با توجه به اینکه موجودات عالم طبیعت مجرد نیستند، فرمود: نمی توان گفت که معلوم ما این اشیاء است، بلکه ما در اثر ارتباط با این اشیاء، نفسمان آمادگی می یابد که با عالم مثال و عقول ارتباط برقرار کرده و با مبادی عالی این اشیاء مادی که مجرد است ارتباط برقرار کند. ایشان طبق این مبنا، نظر شیخ اشراق که معتقد است همه موجودات اعم از مجردات و مادیات برای خدای متعال به علم حضوری معلوم هستند را نادرست دانسته و موجودات مادی را متعلق علم نمی دانند.[[1]](#footnote-1)

ارزیابی

یکی از اصول حکمت صدرایی این است که شعور و آگاهی ملازم با وجود و هستی است، لذا در همه مراتب وجود نوعی آگاهی تحقق دارد. حکیم سبزواری در این باره می گوید: «ان الوجود فی ای مرتبه کان عین نور و الحیاه و العلم و الاراده و نحوها الا انها خفیت اذا تنزل الوجود و اذا علا کما فی النفس و ما فوقها برزت»[[2]](#footnote-2): وجود در هر مرتبه ای که هست عین نور و حیات و علم است. نمی شود وجود جایی باشد و دارای این صفات کمالیه وجودیه نباشد، منتهی این صفات در موجودات دارای شدت و ضعف است. بنابراین این خفا و بروز این صفات است که فرق می کند و الا اصل این صفات با وجود همراه است.

قرآن کریم نیز تصریح کرده است که همه اشیاء تسبیح گوی خداوند هستند، اگر چه انسان تسبیح آنان را درک نمی کند: «وَ إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ‏ تَسْبيحَهُم‏»[[3]](#footnote-3). مرحوم صدرالمتالهین در تفسیر این آیه گفته است: «و التسبیح و التقدیس لایتصور بدون المعرفه».[[4]](#footnote-4) در جای دیگر می فرماید: «جمیع الموجودات عندهم، عند اهل الکشف و الشهود، العقلا، العارفون بربهم یسبحون له شاهدون لجماله سامعون لکلامه»: همه موجودات نزد اهل کشف و شهود، عاقل و عارف به پروردگارشان و تسبیح گو هستند و جمال حق را شاهد و شنوای کلام خداوند می باشند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان[[5]](#footnote-5)، در تفسیر همین آیه می فرماید: آیات قرآن کریم اشاره به این معنا دارند که علم ساری در همه موجودات است و هر موجودی به همان میزانی که از وجود بهره مند است از علم نیز بهره مند است. لازمه این مطلب این نیست که همه موجودات از علمی برابر برخوردار باشند، یا اینکه انسان از همه آن علوم آگاه باشد.

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می شود که وجود در هر مرتبه ای که باشد با علم همراه است، و این بدان معنا است که موجودات مادی نیز از علم و آگاهی برخوردار هستند، بنابراین وجود آنها بیگانه از علم نیست و همان طور که صلاحیت وصف عالم بودن را دارند، صلاحیت وصف معلوم بودن را نیز دارند. این مطلب نشان می دهد که صحیح نیست بگوییم عالم ماده متعلق علم واقع نمی شود، زیرا همان طور که گفته شد عالم بودن با معلوم بودن ملازمه دارد و اگر چیزی وصف عالمیت را دارد، قطعا وصف معلومیت را نیز می تواند داشته باشد.

حکیم سبزواری در این باره می گوید: این که گفته اند موجودات مادی متعلق علم قرار نمی گیرند، به معنای علم خاص به آنان است، همان معنایی که در تعریف حیات گفته می شود «الحی الدراب الفعال».[[6]](#footnote-6)

این سخن مرحوم حاجی مشکل تناقص در اثبات و نفی علم به موجودات مادی را رفع می کند، زیرا می گوید به معنای عام به آنان علم دارند و به معنای خاص علم ندارند، اما اشکال نفی معلوم واقع شدن موجودات مادی برای انسان را حل نمی کند، زیرا همین که موجودات مادی از نوعی علم و آگاهی برخورداند برای معلوم واقع شدن آنها کافی است، مثلا علم انسان نازل تر از علم عقول مفارقه است اما با این حال این امر منافاتی با معلوم شدن انسان برای عقول مفارقه ندارد.

سخن دیگر مرحوم علامه

علامه طباطبایی مطلب دیگری را در پاورقی اسفار[[7]](#footnote-7) بیان کرده می گوید: موجود مادی از آن جهت که متغیر است متعلق علم قرار نمی گیرد زیرا شرط علم که حضور است در آن نیست بدان خاطر که اجزاء موجود مادی چون ثبات ندارند، حضور هم ندارند، اما این موجودات وجه ثابتی دارند و از آن جنبه متعلق علم قرار می گیرند. به عبارت دیگر آنچه متعلق قرار نمی گیرد حرکت قطعیه است نه حرکت توسطیه. حرکت قطعیه عین سیلان است اما حرکت توسطیه امری ثابت است (الحرکه التوسطه عباره عن کون المتحرک بین المبدء و المنتهی).

مرحوم علامه در المیزان گفته است وجه ثابت موجودات در زبان قرآن ملکوت نامیده شده است. «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون‏» کن در آیه از مقوله لفظ نیست بلکه فعل الهی به ایجاد الهی است همان گونه که امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «انما قوله فعله». امر الهی دفعی الوقوع است «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر»[[8]](#footnote-8) . قرآن پس از آنکه امر الهی را به کلمه «کن» تفسیر کرده می فرماید: «فسبحان الذی بیده ملکوت کل شی»[[9]](#footnote-9). پس معلوم می شود که موجودات طبیعی که جنبه ظاهری آنها با قوه و استعداد همراه است، باطنی دارند که ثابت و غیر تدریجی است و آن همان ملکوت آنها است.[[10]](#footnote-10)

بنابراین طبق کلام مرحوم علامه طباطبایی مشکل تعلق علم به موجودات طبیعی که از جنبه ظاهری متغیرند، و متعلق علم قرار نمی گیرند، با وجود جنبه باطنی آنها حل می شود زیرا این جنبه ثابتاست و می تواند متعلق علم قرار گیرد. بر این اساس می توان گفت که ما به موجودات مادی هم علم داریم و هم نداریم. به جنبه ثابت آنها که همان ملکوت آنان است علم داریم و به جنبه ظاهری آنها که متغیر آنها است علم نداریم.

بررسی کلام علامه انشاءالله در جلسه آینده انجام می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: بدایه الحکمه، نهایه الحکمه، و پاورقی های حکمه المتعالیه [↑](#footnote-ref-1)
2. الحکمه المتعالیه، ج1، ص 117، پاورقی [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره اسرا، آیه 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. الحکمه المتعالیه، ج1، ص 118 [↑](#footnote-ref-4)
5. المیزان، علامه طباطبایی، ج13، ص 110 [↑](#footnote-ref-5)
6. الحکمه المتعالیه، ج6، ص 165، پاورقی [↑](#footnote-ref-6)
7. اسفار، ج6، ص 104 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره قمر، آیه 50 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره یس، آیه 83 [↑](#footnote-ref-9)
10. المیزان، ج8، ص 320 [↑](#footnote-ref-10)